

# اول ماه مه سفر و بیدادگاه دستگیرشدگان

رضا مقدم

دو نفرشان از کسانی بودند که دو روز قبل با "هیأت کنفدراسیون" دیدار کرده بودند.

نخستین واکنش خانه کارگريها اين بود که خبرگزاری کار ایران (ایلنا) که وابسته به خانه کارگر است خبری منتشر کرد و طی آن موضع "نظام اسلامی" را از قول "یک منبع آگاه" که نخواست نامش فاش شود" بیان کرد. آن "منبع آگاه"، که در حقیقت نام عناصر مشترک خانه کارگر و وزارت اطلاعات است، سه نکته را گفته بود: "افراد دستگیر شده در جریان تجمع، جزو فعالان قانونی کارگری در ایران نبوده اند"، "اقدام به سر دادن شعارهای سیاسی و بعضا در مخالفت با نظام نموده اند"، "احتمال وابستگی برخی از دستگیرشدگان با گروه های مخالف نظام نیز وجود دارد".

کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد که هیأت اعزامی شان دو روز پیش از دستگیریهای سقز با دو تن از دستگیر شدگان ملاقات کرده بود، عکس العمل فوری نسبت به این دستگیریها نشان داد، و دبیرکل سازمان جهانی کار نیز در همین رابطه موضع اعتراضی گرفت. این امر شوراهای اسلامی و خانه کارگر را در رابطه با کنفدراسیون و آی ال او در موقعیت دشواری قرار داد و به این اعتبار افق پیشرفت پروژه آنها را تیره و تار کرد.

شوراهای اسلامی و خانه کارگريها برای زنده نگهداشتن طرح خود برای ورود به "کنفدراسیون بین المللی" ناچار شدند سریعا موضع گیری خود را که از زبان آن "منبع آگاه" بیان شده بود تغییر دهند و اینبار از قول شخصی بنام سلیمانیان آنچه "کنفدراسیون بین المللی" از آنها خواسته بود را تکرار کنند و خواستار آزادی سریع و بدون قید و شرط دستگیرشدگان شوند و همچنین اعلام کنند که روز کارگر متعلق به کارگران است و برگزاری مراسم آن نیاز به اجازه هیچ نهادی نیست.

در جنبش کارگری ایران این تغییر موضع گیری خانه کارگر و شوراهای اسلامی با بی اعتنائی روبرو شد، اما دو موضوع توجه ها را به خود جلب کرد. اولاً کارگران ایران متوجه شدند که شخصی بنام "سلیمانیان" به سازمان جهانی کار رفت و آمد دارد و خود را نماینده کارگران ایران معرفی می کند. ثانیاً باعث شرمساری کسانی شد که خود را با عنوان "هیأت موسسان سندیکاهای کارگری" معرفی میکنند و، همانطور که در ادامه خواهیم دید، تحت عنوان "اجتتاب از ورود به مسائل سیاسی" نه دستگیری کارگران در سقز را محکوم کرده بودند و نه فعالیت برای آزادی آنها انجام داده بودند.

## اصلاحات طلبان حکومتی و گرایش راست جنبش کارگری

طرح اصلاح گران حکومتی برای جنبش کارگری ایران ایجاد تشکل کارگری در چهارچوب توافقنامه سازمان جهانی کار و وزارت کار است. در این طرح، همانطور که گفتیم، شوراهای اسلامی نقش مشورتی پیدا میکنند و نقش اصلی از جمله برای انعقاد قراردادهای دسته جمعی به عهده سندیکاها و انجمنهای مورد نظر توافقنامه قرار می گیرد. با امضای توافقنامه، دولت مانعی برای ایجاد تشکلهای مورد نظر توافقنامه نبود اما روشن است که خود اصلاح گران حکومتی بهیچوجه واجد کادرهای کارگری ای نیستند که بتوانند طرح مستقلی داشته باشند تا بتوانند مفاد توافقنامه با آی ال او را عملیاتی کنند. از همان ابتدا این بزرگترین سد و مانع اجرایی شدن سیاستهای کارگری جنبش اصلاحات سیاسی بود.

یک واقعه بزرگ تاریخی در جنبش کارگری ایران مقابل چشمان ما در حال وقوع است. این واقعه که با دستگیریهای اول ماه امسال در سقز شروع شد، و بزودی بیدادگاه آنها توسط بی آبروترین و رسواترین رکن رژیم اسلامی برگزار می شود، به کانون و محل تقاطع منافع و مسائل متعددی تبدیل شده است و می رود تا نتایج دیرپایی برای جنبش کارگری ایران داشته باشد، و بویژه موقعیت و تناسب قوای گرایشات درون جنبش کارگری را برای مدتها تغییر دهد.

## اول ماه سقز و غافلگیری خانه کارگر

کلیه جناحهای رژیم ایران برای خلاصی از بن بست اقتصادی فعلی چاره ای جز تلاش برای ادغام اقتصادی در بازار جهانی ندارند، و جلب موافقت سازمان جهانی کار یک پیش شرط این ادغام است. با توافق وزارت کار رژیم ایران و سازمان جهانی کار (آی ال او) که بیش از یکسال پیش در همین راستا صورت گرفت، وضعیت تازه ای در جنبش کارگری ایران شکل گرفت. در صورت عملی شدن توافقنامه وزارت کار با سازمان جهانی کار، موقعیت شوراهای اسلامی به ارگانهای مشورتی تقلیل می یافت. اما این توافقات هنوز عملی نشده، و شوراهای اسلامی و خانه کارگر، که طبعا نقشی که این توافقنامه برایشان در نظر گرفته است را نمی پذیرند، به انحای گوناگون علیه آن مقاومت میکنند تا مانع اجرای این طرح شوند. یکی از راههای بقای شوراهای اسلامی تلاش مستقیم برای عضویت در کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری آزاد بود. چرا که این کنفدراسیون بزرگترین بلوک بخش کارگری ای است که در کنار ارگانهای ویژه دولتها و کارفرما، یک رکن سه جانبه گری آی ال او است. چنانچه خانه کارگر موفق شود در کنفدراسیون بمنزله عضو پذیرفته شود، آی ال او، و همچنین توافقنامه آی ال او با دولت ایران، بطور اتماتیک باید او را بعنوان تشکل کارگران ایران برسمیت بشناسند. نتایج انتخابات مجلس هفتم نیز امید خانه کارگر را به طرحهایش شدیداً افزایش داده بود.

برای خانه کارگر و شوراهای اسلامی کاملاً روشن بود و هست که با شکل و شمایل فعلی هیچ شانسی برای عضویت در کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد ندارند. "هیأت کنفدراسیون بین المللی" که به دعوت خانه کارگر به ایران رفته بود هدفش بررسی موقعیت خانه کارگر و شوراهای اسلامی، تعیین تغییراتی که شوراهای اسلامی برای عضویت در این ارگان جهانی باید بکنند، و همچنین تعیین مرحله بندی پروسه پیوستن آنها به "کنفدراسیون بین المللی" بود. تاریخ دیدار "هیأت کنفدراسیون" از ایران نیز طوری تنظیم شده بود که این هیأت بتوانند شاهد نمایش قدرت خانه کارگر در مراسم روز کارگر تهران باشد. خانه کارگريها همچنین یک جناح جوان و باصلاح صفر کیلومتر برای خود درست کرده اند که سابقه همکاری مستقیم "قدیمی ها" را در سرکوب مبارزات کارگری و لو دادن فعالین جنبش کارگری که منجر به اخراج، دستگیری، شکنجه و اعدام شده بود را نداشته باشند. چرا که خود بهتر از هر کس میدانند که این مضحک است که امثال محبوب که برای سالها از "انقلاب و ضد انقلاب" یا "اسلام و کفر" حرف می زدند، امروز در مصاحبه ای با نشریه "اندیشه و جامعه" از "اقلیت و اکثریت" سخن بگویند.

اما دو اتفاق در جنبش کارگری نقشه های خانه کارگريها را برهم زد: دیدار محمود صالحی با "هیأت کنفدراسیون" در ۲۹ آوریل که محسن حکیمی را نیز بعنوان مترجم همراه خویش داشت؛ و حمله نیروهای رژیم اسلامی به کارگران سقز قبل از اینکه مراسم اول ماه مه آغاز شود، که منجر شد به دستگیری نزدیک به ۵۰ نفر و زندانی کردن ۷ نفر شد که

برای جبران این کمبود، چنانکه در محافل فعالین جنبش کارگری در خارج کشور شایع است، از ایران فرستادگانی برای جلب فعالین شناخته شده کارگری در خارج کشور به سوئد آمده بودند. اینکه در سوئد چه کسانی را ملاقات کرده اند، به کدام کشورهای دیگر هم رفته اند، در مجموع با چه کسانی ملاقات کرده اند، چه کسانی را جلب کرده اند و چه وظایفی بعده آنها گذاشته اند، موضوعی است که باید جداگانه مورد تحقیق و بررسی قرار گیرد. بهر حال مساله مهم این است که، از جمله به سبب فعالیت گرایش چپ جنبش کارگری در افشا ماهیت تشکل کارگری مورد نظر اصلاح طلبان، چنین طرحهایی موفقیت آمیز نبوده و عملیاتی نشده است. ناتوانی اصلاح گران حکومتی در ایجاد تشکلهای مورد نظر خود فرصتی برای شوراهای اسلامی و خانه کارگر فراهم کرد تا، همانطور که اشاره کردیم، به بزرگترین و قوی ترین بلوک اتحادیه های کارگری در سازمان جهانی کار یعنی "کنفدراسیون بین المللی" متوسل شوند و بکوشند تا توافقنامه وزارت کار و سازمان جهانی کار را دور بزنند.

ارزیابی آینده طرحهای اصلاح طلبان دولتی در جنبش کارگری به این ترتیب به ارزیابی از آتیه و عملکرد گرایش راست در جنبش کارگری گره میخورد.

### گرایش راست و اول ماه مه سقز

گرایش راست جنبش کارگری هیچ طرحی که به نیروی خود بتواند به ایجاد تشکل های کارگری مورد نظرش منجر شود ندارد. از آنجا که تشکل کارگری مورد نظر گرایش راست بر مبانی همکاری کار و سرمایه است، تشکل کارگری مورد نظر گرایش راست و اصلاح گران حکومتی ماهیتا بر هم منطبق میشوند. به همین دلیل سیاست آنها حمایت از وزارت کار به مناسبت امضای موافقتنامه این وزارتخانه با سازمان جهانی کار است. بر این اساس، به هر اندازه که موانع اجرای توافقنامه برداشته شود امکان گرایش راست هم برای ایجاد تشکل مورد نظرش افزایش می یابد.

یک فرض اساسی و خوش خیالانه جنبش اصلاحات سیاسی و گرایش راست این بود که در غیاب گرایش چپ می توانند در ایران تشکل کارگری بر مبانی همکاری با سرمایه داران درست کنند. موفقیت جدید جنبش اصلاحات سیاسی او را وادار خواهد کرد تا در سیاستهایشان جایی نیز برای چگونگی برخورد با گرایش چپ جنبش کارگری که از نظرشان وجود خارجی نداشت، باز کنند. اما گرایش چپ جنبش کارگری با وقایع اول ماه مه سقز موانع جدیدی علیه سیاستهای جنبش اصلاحات سیاسی در جنبش کارگری بوجود آورده است و گرایش راست از این بابت شدیداً ناراضی است.

نخستین مانع، شناخته شدن جهانی چندین شخصیت گرایش چپ جنبش کارگری ایران در ماجرای اول ماه مه سقز است. این در حالی است که جنبش اصلاحات سیاسی و گرایش راست حتی یک شخصیت خوش سابقه، سرشناس و خوشنام کشوری هم ندارد. بطور مثال، وقتی هم فعالین این گرایش مصاحبه میکنند یا بعنوان فردی ناشناس حرف میزنند یا با شماره های ۱ و ۲ و ۳ خود را مشخص میکنند. (نگاه کنید به گفتگوهای سایت اخبار روز با "برخی فعالین کارگری" و گفتگوهای سایت بنیاد کار با "گفتگو با دوستان".)

بعلاوه، موضع گیری گرایش راست در قبال دستگیری کارگران در اول ماه مه سقز یک رسوایی فراموش نشدنی ببار آورد. اینها تحت این عنوان که نمیخواهند وارد سیاست بشوند، حتی هیچ دفاعی از حق کارگران سقز برای برگزاری مراسم اول ماه نکرده اند، چه برسد به اینکه خواهان آزادی دستگیرشدگان شوند. شباهت موضع گرایش راست جنبش کارگری با آنچه از قول آن "منبع آگاه" بیان شده بود و ماهها بعد دستگیر شدگان سقز به آن متهم شدند اعجاب آور است. البته همانطور که در بالا آمد، خانه کارگر و شوراهای اسلامی مواضع خود را عوض کردند، ولی "هیات

موسسان سندیکاهای کارگری" همچنان ظفرمندان از دخالت در سیاست اجتناب می کنند. در مطالب "گفتگو با دوستان" در سایت بنیاد کار، "دوست (۳)" در جواب به سؤال اینکه چرا به دستگیری کارگران سقز اعتراض نمی کنید می گوید: "تلاش دوستان هیات موسس این است که تا آنجا که ممکن است وارد مسائل سیاسی نشوند." این جواب حتما باید مدافعین و فعالین گرایش راست در خارج کشور را خجلت زده کرده باشد. مسئله این نیست که چرا "هیات موسسان سندیکاهای کارگری" اعتراض به دستگیری کارگران سقز را بدلیل برپایی روز کارگر که کارگری ترین موضوعی است که می تواند وجود داشته باشد سیاسی می داند و از ورود به آن اجتناب می کند. مسئله این است که "هیات موسسان سندیکاهای کارگری" از ورود به مسائل سیاسی علی العموم اجتناب نمی کند، بلکه از ورود به سیاستهای طبقاتی و چپ امتناع می کند ولی هیچ ابایی از ورود به مسائل سیاسی غیر چپ ندارد.

بعنوان نمونه، ورود گرایش راست به سیاست در قطعنامه روز کارگر امسال آنها کاملاً منعکس است. امسال به مناسبت روز کارگر در ایران دو قطعنامه منتشر شد که گرایش چپ و راست در جنبش کارگری را نمایندگی میکرد (البته مستقل از اینکه همه فعالین و جریانات تشکیل دهنده هر گرایش چه ملاحظاتی نسبت به آن داشته باشند). برخی سایتهای "کارگری" در خارج کشور فقط قطعنامه مصوب همین "هیات موسسان سندیکاهای کارگری" را در سایتشان درج کردند. البته چیزی با شکوه تر و غرور انگیزتر از این نیست که قطعنامه گرایش چپ توسط دستگیر شدگان سقز طی مراسم روز کارگر در همان شب اول ماه در زندان به تصویب رسید. این قطعنامه اکنون به بخشی از تاریخ جنبش کارگری ایران پیوسته است.

برگردیم به قطعنامه گرایش راست. محتوای قطعنامه مصوب "هیات موسسان سندیکاهای کارگری" باید مستقلاً مورد بررسی قرار گیرد. برای موضوع نوشته فعلی حتی تنها ذکر بند هفتم قطعنامه مصوب "هیات موسسان سندیکاهای کارگری" که مدعی است از ورود به مسائل سیاسی اجتناب می کند، کافی است. در این بند آمده است: "مجلس خانه ملت است. ولی متأسفانه در حال حاضر مجلس (یعنی همین مجلس هفتم) در اختیار نمایندگان اقلیتی از جمعیت کشور قرار می گیرد که به حکم قدرت و سرمایه با شیوه های گزینشی به مجلس راه یافته اند. کارگران و زحمتکشان بیشترین جمعیت کشور را تشکیل میدهند. ما خواهان ایجاد شرایط مناسب جهت حضور نمایندگان واقعی کارگران به نسبت جمعیت کارگران به نسبت جمعیت کارگری کشور در مجلس شورای اسلامی هستیم." آیا تکرار انتقاد دوم خردادی ها به مجلس هفتم ورود به مسائل سیاسی نیست؟ آیا مجلس هفتم تنها مجلسی است که "به حکم قدرت و سرمایه با شیوه های گزینشی" درست شده است؟ آیا تظهِیر مجالس شورای اسلامی قبل از مجلس هفتم ورود به مسائل سیاست نیست؟ آیا خواهان حضور "نمایندگان کارگران" در مجلس اسلامی ورود به مسائل سیاسی نیست؟ توجیه رسوایی این موضع گیری در قبال اول ماه مه سقز با "اجتناب از ورود به مسائل سیاسی" کسی را فریب نمیدهد، بلکه ماهیت گرایش راست را برملا میکند.

فعالتهای گرایش چپ جنبش کارگری اکنون با واقعه اول ماه مه سقز بیش از پیش گرایش راست را زیر فشار میگذارد. زمینه نفوذ طبیعی گرایش راست در جنبش کارگری بر اثر مواضع رسوای آنها در قبال این واقعه از پیش محدودتر میشود.

### حکم دادگاه و حکم مبارزه

کارگران سقز را در روز اول ماه مه وقتی دستگیر کردند که تا ساعاتی قبل از آن با مقامات جمهوری اسلامی برای دریافت اجازه تظاهرات مذاکره میکردند. اما برای رژیم ممکن نیست که به همین صراحت و با همین اتهام بتواند دستگیرشدگان را به محاکمه بکشد. اوضاع با ده پانزده سال پیش که رژیم اسلامی میتوانست جمال چراغ ویسی، سخنران مراسم اول ماه مه سنندج، را اعدام کند، متفاوت است. به همین دلیل

در برگ احضاریه کارگران سقز اکنون اتهام آنها را "هواداری از گروهک الحادی کومه‌له" ذکر کرده اند.

برانگیز است. و بطور مشخص علیه تمامی تجربیاتی است که اسیران قوه قضائیه کسب کرده اند که بسیاری از آنها در چند ساله اخیر خود از زمره مقامات ارشد و کاربدستان رژیم اسلامی بوده اند. این توطئه ها را تنها با بسیج نیرو و مبارزه برای اعمال فشار به رژیم و تغییر تناسب قوا میتوان خنثی کرد. این مبارزه هم بعد داخلی و هم بعد بین‌المللی دارد.

اعلام همبستگی بخشهای هرچه بیشتری از کارگران سراسر ایران، افزایش اعتراضات کارگران و مردم شریف سقز و کردستان و هر آزادیخواهی در ایران، مهمترین عاملی است که میتواند هزینه محکوم کردن دستگیرشدگان اول مه سقز را چنان برای رژیم اسلامی افزایش دهد که دادگاه سقز را ناچار از آزادی محاکمه شونده‌گان کند.

در بعد بین المللی، تلاش رژیم برای تدارک پیوستن به سازمان تجارت جهانی عاملی است که او را در برابر فشار آسیب پذیر میکند. عضویت رژیم اسلامی در سازمان تجارت جهانی از جمله در گرو داشتن یک کارنامه قابل قبول از جانب آی ال او است. به همین دلیل اعتراض دبیر کل سازمان جهانی کار به جمهوری اسلامی (که تحت فشار "کنفدراسیون بین المللی" اقدام به این عمل نادر کرد) فشار واقعی ای بر رژیم است. نتیجه بیدادگاه سقز در داشتن کارنامه کارگری قابل قبول رژیم اسلامی نزد سازمان جهانی کار موثر است. در این مورد مشخص پای منافع کل نظام و همه جناحها در میان است. در همین سطح، معضل دیگر اعتبار جهانی قوه قضائیه رژیم است. قوه قضائیه رژیم اسلامی یکی از بی اعتبار ترین ارکان رژیم اسلامی نزد مجامع جهانی است. قوه قضائیه یک پرونده سراپا سیاه دارد و بیدادگاه کارگران سقز که ابعاد جهانی یافته است می تواند چهره قوه قضائیه را از آنچه هست بدتر کند.

در سطح بین المللی جلب حمایت "کنفدراسیون بین‌المللی" مستقیماً بر عملکرد شوراهای اسلامی و خانه کارگر در رابطه با دادگاه سقز تأثیر می‌گذارد. اول ماه مه سقز و دستگیری کارگران امیدها و آرزوهای شوراهای اسلامی را تیره و تار کرده است. بدلیل دستگیری کارگران سقز، پیشنهاد شوراهای اسلامی برای شرکت در "کنگره کنفدراسیون بین المللی" با آنکه موافقتی نیز داشت اما حتی به عنوان مهمان و ناظر هم رد شد. موفقیت طرح شوراهای اسلامی برای ادامه روند عضویت در "کنفدراسیون بین المللی" در گرو نتیجه بیدادگاه کارگران سقز است. نتیجه ای که "کنفدراسیون بین المللی" را راضی کند. این یکی از عوامل تأثیر گذار بر تصمیم بیدادگاه است. صاحبان پروژه شوراهای اسلامی، از جمله رفسنجانی، مستقیماً در نتیجه بیدادگاه دینفع هستند.

پروژه ایجاد تشکل کارگری مورد نظر جنبش اصلاحات سیاسی نیز امکان موفقیتش بسته به رابطه مناسب و حسنه رژیم اسلامی و سازمان جهانی کار است. یعنی وجود فضایی که امکان اجرای توافقنامه سازمان جهانی کار و وزارت کار را میسر کند. نتیجه بیدادگاه سقز می تواند این فضا را از بین ببرد. اصلاح طلبان دولتی نیز در نتیجه دادگاه دینفع هستند.

همه فاکتورهای این شرایط نشان میدهد که راه برای تأثیرگذاری بر نتیجه دادگاه کارگران سقز باز است.

برای هیچ بخشی از جنبش کارگری جهان (به استثنای "هیات موسسان سندیکاهای کارگری" در ایران) دستگیری و زندانی کردن کارگران به جرم شرکت در مراسم اول ماه مه، روز جهانی کارگر، قابل تحمل نیست. نزد جنبش کارگری جهان اعتراض به این دستگیریها نیاز به هیچ استدلالی نداشت و ندارد. اتهام فعلی هدفش ایجاد تردید و شکاف در همین صف جهانی اعتراضی بود که البته سریعاً با شکست مواجه شد. جمهوری اسلامی می پنداشت که اگر بتواند اتهام واقعی یعنی اقدام به شرکت در مراسم اول ماه مه سقز را به هواداری از کومه له تغییر دهد و آنرا به تشکل های کارگری بقبولاند، ممکن است تشکلهایی پیدا شوند و همان موضوعی را بگیرند که "هیات موسسان سندیکاهای کارگری" گرفت. در میان تمام تشکلهای کارگری جهان جمهوری اسلامی موفق نشد حتی روی یک تشکل تأثیر بگذارد و هم اکنون "هیات موسسان" به تنهایی بر سکوی منحصر به فرد «قهرمانی سکوت» در برابر دستگیری کارگران سقز در اول ماه مه ایستاده است.

از هم اکنون روشن است که آنچه در دادگاه سقز بگذرد برگی از تاریخ جنبش کارگری ایران خواهد شد. آنچه در این برگ هنوز سفید تاریخی نوشته میشود اهمیت شایانی برای جنبش کارگری و طبقه کارگر ایران دارد. و قبل از هر چیز الگویی رفتاری برای سایر فعالین جنبش کارگری در بیدادگاههای رژیم اسلامی خواهد بود. همه فعالین جنبش کارگری در داخل و خارج ایران، و هر انسان شریفی میتواند در نوشتن آن برگ سفید تاریخ بسود کارگران شرکت کند.

لازمه تأثیر گذاری توجه به چند مساله اساسی است. نخست اینکه حکم قاضی دادگاه سقز بر اساس آنچه در دادگاه می گذرد تعیین نمیشود. حکم این بیدادگاه بیرون از دادگاه داده شده یا میشود. قوه قضائیه ایران از رسواترین و بی آبروترین ارکان رژیم اسلامی است. حتی بخش اعظم حاکمیت و کاربدستان رژیم اسلامی و از جمله خود رئیس جمهور آن مملکت توهمی به قوه قضائیه ندارند. بنابراین دلخوش کردن به دفاع حقوقی و تکیه بر اسناد و مدارک نمیتواند برای واداشتن دادگاه به آزاد ساختن متهمین کافی باشد. شک نیست که چه خود متهمان و چه وکلای مدافع آنها میباید برای نشان دادن بی پایگی حقوقی اتهامات در دادگاه بکوشند، ولی تنها یک مبارزه وسیع در سطح جامعه که تناسب قوا را تغییر میدهد میتواند بر حکم دادگاه تأثیر بگذارد. این ساده لوحانه است اگر کسی از سر خیرخواهی بپندارد (چنانکه در برخی محافل خارج کشور زمزمه میشود) که اگر سازمانهای سیاسی و مشخصاً کومه‌له عدم وابستگی دستگیرشدگان به خود را رسماً تکذیب کنند این موجب برانت متهمان خواهد شد. یکی از اهداف رژیم از تغییر اتهام دستگیرشدگان دقیقاً رو در رو قرار دادن آنها با سازمانهای سیاسی و بطور مشخص کومه له است، تا شاید بتواند آنها را وادار کند برای رهایی از زندان و شکنجه همان مطالبی را بگویند که برخی از جریانات در آزادی کامل علیه چپ فریاد میزنند. طرح اینکه اگر دو طرف یعنی کومه له و دستگیرشدگان تکذیب کنند ماجرا به خیر و خوشی تمام میشود، سؤال

به نقل از

# بارو

شماره ۲۱، مرداد ۱۳۸۳، اوت ۲۰۰۴

ماهنامه اتحاد سوسیالیستی کارگری  
www.wsu-iran.org